

دکتر رابرت ای. پترسون، انسانیت و گناه، جلسه ۹، دکترین گناه، دی. ای. کارسون اهمیت ذاتی گناهان

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد آموزه‌های انسانیت و گناه است. این جلسه ۹، آموزه گناه، دی. ای. کارسون، اهمیت ذاتی گناه است.

دعا. پدر مهربان، ما در برابر تو تعظیم می‌کنیم و از طریق پسر توست، که به ما دسترسی می‌دهد، به حضور تو می‌آییم. ما از تو به خاطر کلامت سپاسگزاریم. ما از تو به خاطر حقیقت آن سپاسگزاریم. ما به ما چیزهای سختی را که نیاز به شنیدن آنها داریم، بیاموز، ما دعا می‌کنیم. طبق رضای تو در ما عمل کن. ما و خانواده‌های ما را از طریق عیسی مسیح، واسطه، برکت ده. آمین.

ما در مورد بشریت به عنوان آفریده شده، به عنوان آفریده شده در تصویر خدا، و در مورد ساختار یا ترکیب انسان فکر کرده‌ایم. ما به آموزه گناه می‌پردازیم و با مقاله‌ای از دی. ای. کارسون، *اهمیت معاصر گناه*، شروع می‌کنیم.

کارسون فوق‌العاده است. او بسیار با استعداد است و سال‌های سال با وفاداری به خداوند خدمت کرد. و شاید من همین‌جا بسنده کنم و داستان‌ها را برایتان تعریف نکنم.

کارسون مقدمه‌ای بر کتابی نوشته است که توسط من و کریستوفر مورگان ویرایش شده است. مورگان استاد الهیات و رئیس دانشکده خدمات مسیحی در دانشگاه باپتیست کالیفرنیا است. ما مجموعه‌ای از کتاب‌ها را برای انتشارات کراس‌وی با عنوان «الهیات در جامعه» منتشر کردیم که دقیقاً همانطور که از اسمش پیداست، همین است.

گروه‌هایی از محققان با هم کار می‌کنند. ما نوعی مقدمه داشتیم و سپس از متخصصان عهد عتیق خواستیم که در مورد آن موضوع در عهد عتیق بنویسند. همین امر در مورد عهد جدید نیز صدق می‌کند.

ما یک فصل در مورد الهیات سیستماتیک داشتیم، گاهی اوقات فصلی در مورد الهیات کتاب مقدس، و سپس فصل‌های تخصصی در مورد موضوعات و مباحثی که مردم را جذب می‌کرد. بنابراین، برای مثال، مطمئناً یک فصل در مورد شیطان در کتابی در مورد گناه ارزشمند خواهد بود و مردم به آن علاقه‌مند خواهند شد. و یک فصل در مورد زندگی مسیحی و غیره.

اهمیت گناه در دوران معاصر، دی. ای. کارسون. تفکیک اهمیت ذاتی و اهمیت امروزی گناه ارزشمند است. البته این دو را نمی‌توان کاملاً از هم جدا نگه داشت.

با این وجود، تحت اهمیت ذاتی آن، باید به یاد بیاوریم که گناه چه جایگاهی در کتاب مقدس، در کل ساختار تفکر مسیحی دارد. تحت اهمیت معاصر آن، بررسی خواهیم کرد که آموزه‌های کتاب مقدس در مورد گناه چگونه به برخی از ویژگی‌های عصر و موقعیت تاریخی ما می‌پردازد. مورد اول مهم‌تر است، زیرا به مورد دوم می‌پیوندد.

در واقع، طرح کلی راه‌هایی که گناه ذاتاً برای درک وفاداران‌های انجیل از نظر کتاب مقدس مهم است، به منزله‌ی استدلال برای اهمیت همیشگی آن است و بنابراین، همچنین به منزله‌ی نشان دادن اهمیت معاصر آن نیز می‌باشد. تنها در این صورت است که می‌توانیم در مورد راه‌هایی که درک بالغانه از گناه به طور نبوی و قدرتمند با بافت فرهنگی خودمان سخن می‌گویند، تأمل کنیم. بنابراین، دو عنوان اصلی

شماره دو، *اهمیت گناه در دوران معاصر است*. اول از همه، اهمیت ذاتی گناه. هیچ توافقی در مورد اینکه رستگاری چیست، وجود ندارد، مگر اینکه در مورد اینکه رستگاری ما را از چه چیزی نجات می‌دهد، توافق وجود داشته باشد.

مشکل و راه حل به هم وابسته‌اند. یکی دیگری را توضیح می‌دهد. بدون درک عمیق گناه، نمی‌توان به درک عمیقی از دستاورد صلیب دست یافت.

برعکس، افزایش درک از صلیب، افزایش درک از گناه است. به عبارت دیگر، گناه، طرح کلی کتاب مقدس را تعیین می‌کند. در این بحث، کلمه گناه معمولاً به عنوان اصطلاح عمومی استفاده می‌شود که شامل گناه معصیت، شر، بت‌پرستی و موارد مشابه می‌شود، مگر اینکه متن روشن کند که این کلمه به معنای محدودتری استفاده می‌شود.

بنابراین، به معنای کلی، گناه مشکلی را تشکیل می‌دهد که خدا آن را حل می‌کند. این کشمکش ما را از فصل سوم پیدایش به فصل پایانی مکاشفه می‌برد. پیش از سقوط، حکم خدا این بود که هر آنچه او آفریده، هنگام آفرینش انسان، نیکو و بسیار نیکو بوده است.

به ما گفته نشده است که مار چگونه سرکشی کرد، اما گناه اولین زوج انسانی ما را با بسیاری از ابعاد انسانی گناه آشنا می‌کند. ما در این کتاب با مواردی مانند سرکشی علیه خدا، تسلیم شدن در برابر وسوسه شیطانی شبیه خدا شدن، و پذیرش این دیدگاه که خدا حکم مرگ را برای گناهکاران صادر نخواهد کرد، و در نتیجه این اتهام ضمنی که نمی‌توان به کلام خدا اعتماد کرد، مواجه می‌شویم. سرپیچی از یک فرمان خاص، یعنی تجاوز قربانی کردن مشارکت نهایی با خدا، معرفی شرم و گناه، توجیه مشتاقانه خود با سرزنش دیگران، معرفی درد و فقدان، و ابعاد مختلف مرگ.

همه در فصل سوم سفر پیدایش. فصل چهارم سفر پیدایش، اولین قتل را برای ما به ارمغان می‌آورد و فصل پنجم، ترجیح‌بند را برای ما می‌آورد، و سپس او مُرد، و سپس او مُرد، و سپس او مُرد. چهار فصل بعدی، داوری طوفان نوح و پیامدهای آن را برای ما به ارمغان می‌آورد، اما همانطور که فصل یازدهم روشن می‌کند، بشریت از این طریق بهبود نمی‌یابد.

به راحتی می‌توان به روایت درام داستان کتاب مقدس ادامه داد و با دقت شکل و عمق گناه را در دوره پدرسالاری، در سال‌های سرگردانی در بیابان، در زمان داوران، در زوال سلطنت داوود، و در کسالت تبعید و لغزش‌های مکرر گناه‌آلود در میان کسانی که بازگشتند، مشاهده کرد. کسانی که عیسی در روزگار خود با آنها روبرو می‌شود نیز بهتر از او نیستند. کیفرخواست عظیم پولس رسول علیه تمام بشریت، رومیان ۱:۱۸ تا زمینه را برای یکی از عمیق‌ترین اظهارات در مورد دستاورد صلیب فراهم می‌کند، ۳:۲۰.

فصل ۳ رومیان آیات ۲۱ تا ۲۶. در واقع، بسیاری از آنچه خدای سه‌گانه از خود آشکار می‌کند، در چارچوب نشان دادن چگونگی مشارکت هر یک از اعضای الوهیت در نجات برگزیدگان خدا، نجات آنها از گناه، آشکار می‌شود. بی‌دلیل نیست که همان فصل اول عهد جدید تصریح می‌کند که فرزند متولد شده از مریم باکره عیسی نامیده خواهد شد، زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد، نقل قول نزدیک، متی ۱:۲۱.

نسخه بین‌المللی جدید، نقل قول می‌کند. بخش بسیار کمی از سیستم NIV کارسون خاطرنشان می‌کند که از معبد خیمه‌ای عهد عتیق قابل درک است، مگر اینکه کسی چیزی از گناه بفهمد. مطمئناً هیچ یک از نمونه‌های مشابه آن، که با دقت خیره‌کننده‌ای در رساله به عبرانیان شرح داده شده است، این‌گونه نیست.

چه موضوع خشم خدا را در نظر بگیریم و چه موضوعات خاص عشق نجات‌بخش او را، چه رعد و برق خدا از سینا باشد و چه بر اورشلیم گریه کند، چه بر مؤمنان منفرد تمرکز کنیم و چه بر هویت عهدی قوم خدا، چه از داوری‌های دنیوی که بر اورشلیم نازل می‌شود مبهوت بمانیم و چه در انتظار شکوه آسمان جدید و زمین، جدید باشیم، زیربنایی که کل حساب را در خود جای داده، گناه است و اینکه چگونه خدا، غنی از رحمت برای جلال خود و برای خیر قومش با گناهان و گناهکاران برخورد می‌کند. گناه، «خدا را می‌رنجانند، نه تنها به این دلیل که مستقیماً به خدا حمله می‌کند، مانند بی‌تقوایی یا کفر، بلکه به این دلیل که به آنچه خدا ساخته است حمله می‌کند»، از یک کتاب عظیم

این جایگزین معیار قدیمی من شد. این کتاب اثر کورنلیوس پلانینگ است، او آن را با نام نیل جونپور می‌شناسد، *نه‌انطور که قرار است باشد، بررسی مختصر گناه*، نوشته اردمن، ۱۹۹۵. این کتاب قدرتمندی است، کتابی بسیار قدرتمند، کاملاً انجیلی، مملو از تصاویر معاصر از فرهنگ و برخلاف گوهر قبلی من، حاوی لطف و رحمت است.

این یک کتاب مسیحی است و کمی امید می‌دهد. من در سخنرانی قبلی‌ام به کتاب هنری فیرلی، «هفت گناه کبیره امروز» اشاره کردم. در تاریخ کلیسا، به ویژه در قرون وسطی، هفت گناه کبیره وجود داشت که در توصیف زشتی وحشتناک گناه، بر آنها تمرکز می‌شد و بسیار مورد توجه قرار می‌گرفت.

هنری فیرلی، فیرلی، یک منتقد اجتماعی بریتانیایی بود که به ایالات متحده نقل مکان کرد و یک منتقد اجتماعی آمریکایی شد. در میان چیزهای دیگر، او این کتاب شگفت‌انگیز را در مورد گناه نوشت. به شما گفتم که این کتاب خیلی خوب است، مثل یک دستگاه اشعه ایکس معنوی است و قلب‌های ما را بدون ترجمه آشکار می‌کند.

بنابراین، دانش‌آموزان من، اگرچه در کتاب خوانده بودند که آن مرد گفته بود او یک کافر بی‌میل است، اما همیشه با من بحث می‌کردند. می‌دانید، تکلیف آن روز باید تحویل داده می‌شد، بنابراین قرار است در مورد کتاب، نمی‌دانم چند دقیقه، حدود ۲۰ دقیقه، بحث کنیم. آنها همیشه می‌گفتند که او یک مسیحی مخفی است.

گفتم، ببخشید، اما باید به آنچه از دهان خود آن مرد بیرون می‌آید گوش دهیم. او خود را یک کافر بی‌میل می‌نامد، زیرا کتاب واقعاً قدرتمند است. نقاشی‌های خطی زیبایی دارد که فوق‌العاده، نافذ و میخکوب‌کننده هستند.

و بعد فصل‌هایی درباره شکم‌پرستی و طمع و شهوت و، ای‌وای. گفتم که دو دلیل وجود دارد: اگرچه او یک کافر است، اما یک فرد بی‌میل است، و کتابش همان چیزی را که امروز به من نشان می‌دهید، به انجام می‌رساند: درباره دانش‌آموزان من صحبت می‌کند. اولاً، او از سرمایه‌قرضی استفاده می‌کند.

او می‌گوید: «مطمئناً باید آگوستین را بخوانید، و اگر «سیر و سلوک زائر» را نخوانده‌اید، یک انسان بی‌سواد هستید» و همینطور. سی. اس. لوئیس، «او، او بهترین است» و همینطور و همینطور. او از سرمایه‌قرضی استفاده می‌کند. او از نویسندگان مسیحی با درک عمیق از گناهکاری انسان استفاده می‌کند.

دوم، شغل آن مرد افشاگری بود. او یک منتقد اجتماعی بود، و حدس بزنید چه؟ او در این کار خیلی خوب بود، بنابراین می‌دانست چگونه به قلب انسان نفوذ کند.

اما آن کتاب عالی بود، اما کتابی افسرده‌کننده بود زیرا هیچ راه حلی نداشت. وقتی کتاب پلانتینگا با عنوان «نه آنطور که قرار است باشد، نگاهی مختصر به گناه» منتشر شد، جایگزین کتاب فی‌رلی شد. دانش‌آموزان هنوز هم از اینکه برخی از تصاویر آن از زندگی واقعی منجرکننده هستند، اخم می‌کنند.

اوه، حتی نمی‌خواهم به چند موردی که به ذهنم می‌رسد اشاره کنم. نمی‌خواهم بینندگان حالشان بد شود. وحشتناک است.

به هر حال، کتاب فوق‌العاده‌ای است. نیل پلانتینگا، *نه آنطور که قرار است باشد*. این عبارت برای متکلمان در مورد دکترین گناه رایج شده است، و به درستی هم همینطور است.

گناه، عصیان است. من با کارسون ادامه می‌دهم. گناه، عصیان علیه ذات خدا، علیه کلام صریح او، علیه سلطنت حکیمانه و منظم او، پادشاهی او و مشیت اوست.

این امر منجر به بی‌نظمی خلقت و مرگ روحانی و جسمانی حاملان تصویر خدا می‌شود. بدون گناه، مرگی در کار نیست. گناه، در واقع مرگ است.

وقتی عدالت کامل، با عدالت کامل، خدا می‌توانست همه گناهکاران را محکوم کند، و هیچ کس نمی‌توانست به حق او را سرزنش کند. در واقع، داستان کتاب مقدس، خدا را از روی لطف محض به تصویر می‌کشد که تعداد زیادی از مردان و زنان را از هر زبان و قبیله‌ای نجات می‌دهد، آنها را با خیال راحت و در نهایت به بهشت و زمین جدیدی می‌رساند که در آن گناه دیگر هیچ تسلطی ندارد و حتی اثرات آن کاملاً از بین رفته است. وقتی از من پرسیده می‌شود که من به نوعی متخصص آموزه جهنم هستم، خوشبختانه یا متأسفانه جهنم در دنیای جدید کجاست؟ پاسخ این است که خارج از خلقت جدید است.

این بخشی از آسمان‌های جدید و زمین جدید نیست. وجود دارد. برای همیشه وجود دارد، اما خارج از شهر است.

و حتی فراتر از آن، از آن دور است. اگرچه سه فصل آخر کتاب مقدس به آن اشاره می‌کنند، اما موضوع اصلی نیست. بنابراین، آن تلاش‌ها برای گفتن اینکه همه نجات خواهند یافت یا شیرین نابود خواهند شد، کاملاً با پایان داستان کتاب مقدس در تضاد است.

زیرا در فصل‌های ۲۰، ۲۱ و ۲۲ مکاشفه، تصاویر واضحی از مجازات ابدی برای شیرین وجود دارد. شما می‌خواهید داستان خدا را از نو بنویسید؟ به مکاشفه ۲۳ نیاز دارید. چنین چیزی وجود ندارد.

هیچ کدام وجود ندارد. ما نمی‌توانیم داستان خدا را از نو بنویسیم. به طور خلاصه، کارسون نوشت، اگر نقش عظیم گناه را در کتاب مقدس و بنابراین در مسیحیت وفادار به کتاب مقدس درک نکنیم، کتاب مقدس را اشتباه خواهیم خواند.

از نظر مثبت، درک هوشیارانه و واقع‌بینانه از گناه یکی از موارد ضروری برای خواندن کتاب مقدس به شیوه‌ای هوشمندانه است. این یکی از معیارهای لازم برای یک تفسیر مسئولانه است. شاید مفید باشد که تعدادی از ساختارهای الهیاتی را که توسط آنچه کتاب مقدس در مورد گناه می‌گوید شکل گرفته‌اند و به نوبه خود، درک ما از گناه را شکل می‌دهند، بیان کنیم.

در اینجا یک طرح کلی ارائه شده است. گناه به متونی گره خورده است که چیزهای مهمی را در مورد خدا آشکار می‌کنند و آن چیزها در ادامه می‌آیند. اول، گناه عمیقاً به هر تعداد از متون روشننگر که چیزهای مهمی را در مورد خدا آشکار می‌کنند، گره خورده است.

خروج ۳۴:۶ و ۷ را در نظر بگیرید، جایی که خداوند کلماتی را به موسی که در شکاف صخره‌ای در کوه سینا پنهان شده است، بیان می‌کند. موسی نه اجازه دارد و نه می‌تواند مستقیماً به خدا نگاه کند. اگر این کار را انجام دهد، خواهد مرد.

خروج ۳۳:۲۰. خدا فرمود: هیچ‌کس اجازه ندارد مرا ببیند و زنده بماند. موسی اجازه ندارد چیزی بیش از لبه‌ی انتهای پس‌تاب جلال خدا را ببیند.

استاد الهیات من آن را پیامد خدا یا خود شریعت نامید، که گاهی آن را پشت خدا می‌نامد. اما او مجاز و قادر به شنیدن است. خدا خود را به طور کامل در کلمات بر موسی آشکار می‌کند و آن کلمات همزمان حرکت می‌کنند و معما ایجاد می‌کنند.

این معماست. کلمات ایتالیک توجه را به آنچه معماست جلب می‌کنند. خداوند، پروردگار، خدای مهربان و بخشنده.

من دارم از خروج ۳۴ نقل قول می‌کنم، که به نوعی تعریف کتاب مقدس از صفات خداست، اگر بخواهید، با تأثیر عمیقی بر بقیه عهد عتیق و زیربنای معرفی خدا در عهد جدید. خداوند، خداوند، خدای مهربان و بخشنده، دیرخشم و سرشار از عشق و وفاداری، نگهدارنده عشق به هزاران نفر. و در اینجا چند ایتالیک و بخشنده شرارت، عصیان و گناه آمده است.

با این حال، او گناهکار را بی‌مجازات نمی‌گذارد. او فرزندان و فرزندانشان را به خاطر گناهان والدین تا نسل سوم و چهارم مجازات می‌کند. پایان ایتالیک. پایان نقل قول.

در اینجا خدایی را می‌بینید که شرارت، عصیان و گناه را می‌بخشد، اما گناهکار را بی‌مجازات نمی‌گذارد. آیا این نوعی دیالکتیک عجیب است؟ شاید رویه‌های متناوب؟ این تنش تا زمان جلجتا به طور کامل حل نمی‌شود.

مسئلاً، تمرکز این تنش عجیب، گناه است. یا سخنان داوود را پس از اغوای بتشبع و ترتیب دادن قتل بی‌رحمانه‌ی شوهر او در نظر بگیرید. او در فروتنی و توبه فرو رفت.

او نه تنها از خدا طلب رحمت می‌کند، مزمور ۵۱:۱، بلکه به او می‌گوید: «من تنها به تو گناه ورزیده‌ام و آنچه را که در نظر تو بد است، انجام داده‌ام.» آیه چهارم، اشعیا ۵۱. البته، از یک نظر، این آشکارا نادرست است.

داوود علیه بتشبع، شوهر، فرزند، خانواده‌اش، فرماندهی عالی ارتش و کل ملتی که او به عنوان قاضی ارشد آن خدمت می‌کند، گناه کرده است. با این حال، نکته‌ی عمیقی در سخنان داوود وجود دارد. آنچه گناه را به عمیق‌ترین معنای خود تبدیل می‌کند، این است که گناه علیه خداست.

وقتی فقط در محورهای افقی به گناهان فکر می‌کنیم، چه گناهان افقی رفتارهای ناپسند اجتماعی و چه گناه افقی نسل‌کشی، خیلی راحت از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنیم. آنچه گناهان را واقعاً پست و ذاتاً شنیع می‌کند و آنها را شایسته‌ی مجازات توسط خود خدا می‌کند، این است که آنها در درجه‌ی اول، مهمترین و

عمیق‌ترین گناهان علیه خدای زنده‌ای هستند که ما را برای خود آفریده و روزی باید به او حساب پس دهیم. به عبارت دیگر، این مزمور توبه از گناه، نکات مهمی را در مورد رابطه‌ی گناه با خدا آشکار می‌کند.

به این ترتیب، مطالعه مسیحی آموزه‌های کتاب مقدس به درستی نامگذاری شده است زیرا تماماً الهیات است. بله، ما آموزه خود خدا را الهیات به معنای واقعی کلمه می‌نامیم، اما این همه الهیات است. هر آموزه‌ای مربوط به خداست.

یا می‌توانیم سرود چهارم خدمتگزار، شامل این کلمات، اشعیا ۴:۵۳، ۵ و ۱۰ را به خودمان یادآوری کنیم. مطمئناً، او درد ما را بر خود گرفت و رنج‌های ما را بر خود حمل کرد. با این حال، ما او را تنبیه‌شده توسط خدا، آسیب‌دیده از او و رنج‌دیده پنداشتیم.

اما او به سبب گناهان ما مجروح و به سبب گناهان ما له شد. مجازاتی که برای ما آرامش به ارمغان آورد، بر او آمد.

و از زخم‌های او، ما شفا یافتیم. با این حال، خواست خداوند این بود که او را در هم بشکنند و رنج دهد. و اگرچه خداوند جان او را قربانی گناه قرار می‌دهد، اما او نسل خود را خواهد دید و روزهایش را طولانی خواهد کرد.

و اراده خداوند به دست او به انجام خواهد رسید. باز هم، اشعیا ۴:۵۳، ۵ و ۱۰. در اینجا جایگزینی کیفری به تدبیر خود یهوه وجود دارد که رنج، گناهان، معصیت‌ها، مجازات و گناهان ما را بر خود می‌گیرد.

باز هم، وقتی به یاد می‌آوریم که چگونه در انجیل یوحنا، کلمه جهان معمولاً به نظام اخلاقی انسان در شورش عمیقاً گناهکارانه علیه خدا اشاره دارد، یعنی کلمه جهان معمولاً به معنای این دنیای گناهکار است. کلمات یوحنا ۱۶:۳، فیض بی‌همتا را فریاد می‌زنند.

عشق خدا به جهان را باید پذیرفت، نه به این دلیل که جهان بسیار بزرگ است، بلکه به این دلیل که جهان بسیار بد است. خدا این جهان گناهکار را بسیار دوست داشت. او پسر یگانه خود را داد.

و متن نشان می‌دهد که جایگاه این موهبت نه تنها در تجسم، بلکه در عروج عیسی در مرگ است. عروج در آیات ۱۴ و ۱۵ را با استفاده مداوم از رازک مقایسه کنید. اوه، من عروج می‌کنم، من در یوحنا عروج می‌دهم.

نقشه رستگاری برای این دنیای گناهکار، توسط عشق ناشایست خداوند هدایت می‌شود که به باشکوه‌ترین شکل در هدیه پسرش بیان شده است، که مرگ او به تنهایی برای لغو حکم محکومیت کافی است. آیات ۱۷ و برای رد چنین عشقی که ادامه دادن به گناه، ماندن زیر خشم خداست. آیه ۳۶ از یوحنا ۳. حتی این تعداد ۱۸ انگشت‌شمار آیات نیز چیزهای زیادی در مورد خدا، شخصیت او، هدف رستگاری او، عشق و خشم او می‌گوید.

محوری که این مضامین حول آن حل و فصل می‌شوند، گناه است. به راحتی می‌توان توجه را به صدها متن جلب کرد که در آنها پویایی مشابهی بین خدا و گناه حاکم است. اما من خودم را به یک متن دیگر محدود می‌کنم.

در اواخر فصل معروف رستاخیز، پولس دو سؤال بلاغی را با کلماتی برگرفته از هوشع ۱:۱۳، ۱۴ مطرح می‌کند. هوشع ۱:۱۳، ۱۴. نقل قول: «ای مرگ، پیروزی تو کجاست؟ ای مرگ، نیش تو کجاست؟» (اول قرن‌تین ۱۵:۵۵).

سپس او به سوال خودش پاسخ می‌دهد: «نیش مرگ گناه است و قدرت گناه شریعت. اما شکر خدا را که او به وسیله خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی می‌بخشد».

اول قرن‌تین ۱۵، آیات ۵۶ و ۵۷. به عبارت دیگر، قدرت مرگبار گناه با رستاخیز پسرش، خداوند ما عیسی مسیح توسط خدا، شکست خورده است. پس بار دیگر، نمایش آنچه خدا به طور کامل در رستاخیز پسرش انجام داده است، به واسطه گناه و تمام قدرت وحشیانه آن صورت می‌گیرد.

گناه عمیقاً با هر تعداد از متون روشنگر که چیزهای مهمی را در مورد خدا آشکار می‌کنند، گره خورده است. و اگر در مورد خداست، پس در مورد نجاتی است که خدا در مسیح به ارمغان آورده است. وای، کارسون خوب است، اینطور نیست؟ گناه با متونی گره خورده است که چیزهای مهمی را در مورد خدا آشکار می‌کنند.

یکی را در مورد خودم خواهم گفت. در اواخر دوران تدریس فعالم در حوزه علمیه، کارسون از من خواست که برای کتابی که خودش نوشته بود، توصیه‌نامه بنویسم. کتابی در مورد کلمات «پسر خدا»، به ویژه در مورد بشارت دادن در کشورهای مسلمان.

چون بعضی از مسیحیان می‌گفتند، می‌دانید چیست؟ این لحن توهین‌آمیز است. و شاید بتوانیم این را کنار بگذاریم و مستقیماً عیسی را پسر خدا خطاب نکنیم. و البته، کارسون کتاب مقدس را مطالعه کرد و گفت، ما نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم.

می‌توانیم سعی کنیم تا جایی که می‌توانیم آن را با دلسوزی ابراز کنیم، اما نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. این خیلی مهم است. به هر حال، من آن توصیه را نوشتم و برایش ایمیل فرستادم.

پیدا کردن آدرس ایمیل او خیلی سخت است. به شما نمی‌گویم ایمیلش چیست چون اگر ایمیل‌هایش را بفروسم، سیل ایمیل‌ها به سمتش سرازیر می‌شود. اینجا مردی را داریم که در تمام دوران کاری‌اش، هر ماه درخواستی برای تدریس به جایی دریافت می‌کند.

من نه، کارسون. برایش ایمیل فرستادم. گفتم، قبلاً هرگز این را به تو نگفتم، اما شاید الان زمان خوبی باشد.

تو بیشتر از هر یک از معاصرانم به من کمک کردی. معاصران فقط از نظر سن. نه از نظر استعداد.

خدا موهبت‌ها را می‌دهد. او در جواب ایمیل نوشت که همه ما روی دوش خیلی‌های دیگر ایستاده‌ایم. با مورگان تماس گرفتم و گفتم، حالا می‌توانم بمیرم.

من موفق شدم. این دومین بار در طول دوران حرفه‌ای‌ام است که این کار را انجام می‌دهم. دفعه‌ی قبل، پشت میز با دو دانشجو که اتفاقاً در خدمت اردو بودند، نشسته بودم که تماسی از طرف، قبلاً در یکی از این سخنرانی‌ها به ما گفتم، از طرف جیم پکر، جی. آی. پکر، دریافت کردم.

من و مورگان در حال ویرایش مشترک کتابی بودیم که بعداً به یک کتاب دانشگاهی بسیار مهم در مورد زوندروان تبدیل شد. و پکر موافقت کرد که فصل مربوط به جهان‌شمولی را بنویسد. این کتاب قدرتمند است.

او گفت، بالاخره می‌توانم پرونده‌ام را، پرونده‌ی صدها مرجع درباره‌ی جهان‌شمولی‌گرایی را خالی کنم. وای، او این کار را کرد. و او رک و مهربان اما سخت‌گیر بود.

به هر حال، و ما به مردم، به مشارکت‌کنندگان، دوباره پیشنهاد دادیم، این یکی از این کتاب‌ها با شرکت‌کنندگان کتابی که من در سال ۱۹۹۵ نوشتم و به «Hell Under, Hell on Trial» مختلف بود، یک نسخه رایگان از بسیاری از افراد، مثلاً در سطح دانشگاه و افراد عادی که علاقه‌مند به یادگیری هستند، کمک کرده است. خیلی ساده است. به زبان ساده بیان شده است.

با ادوارد فاج، که نظریه نیستی‌گرایی را تأیید می‌کند، بحث کردم. و البته InnerVarsity من همچنین برای مجازات ابدی را تدریس کردم. دو دیدگاه از جهنم.

و پکر با من تماس گرفت. گفت، من به یک نسخه از کتاب «جهنم در محاکمه» نیاز دارم. من گفتم شما به یک نسخه از «جهنم در محاکمه» نیاز دارید؟ شما برای پشت جلد آن کتاب توصیه‌نامه نوشته بودید.

چطور ممکن است به آن احتیاج داشته باشی؟ و حرفش را قطع کردم. تا وقتی که مرا در خاک گذاشتند، یادم هست. خیلی روی آن خط کشیده‌ام.

من به یک نسخه دیگر نیاز دارم. گفتم، هلولویا. و گفتم، دو دانشجوی من، شما شاهدان من هستید.

خب، این دو دلیل شهرت من هستند. و خدا با گناهکاران مهربان است. اما کارسون کمک زیادی به من کرده است.

این کاری است که او در طول این سال‌ها انجام داده است، از پایان‌نامه‌اش شروع می‌کند و آن را به زبانی ساده‌تر بیان می‌کند. این کتاب، متنی سنگین است. حاکمیت الهی و مسئولیت انسانی، دیدگاه‌های کتاب مقدس، نیت.

با شروع از آن کتاب، کاری که او انجام داد این بود که چیزهایی را بیان کرد که من از سال‌ها مطالعه‌ی تفسیری آموزه‌های کتاب مقدس می‌دانستم که درست هستند، اما نمی‌توانستم آنها را به این شکل بیان کنم. من آن کتاب را می‌خوانم و می‌گویم که این دقیقاً همان چیزی است که من می‌دانم و به آن اعتقاد دارم. و بارها و بارها او با بیان چیزهایی که واقعاً کتاب مقدس هستند اما گاهی اوقات برای افراد کم‌درآمدتری مثل من سخت است. که آنها را درک کنند، آموزه‌های مرا تغییر داده است.

گناه بعدی، من هنوز مقدمه کارسون در مورد دکترین گناه را بسیار مفید می‌دانم. گناه به کار شیطان گره خورده است، از این یکی زیاد بدانید. دوم، گناه اساساً به کار شیطان و نیروهای اهریمنی گره خورده است.

به عبارت دیگر، گناه بعدی شیطانی و کیهانی دارد. مار، اولین هبوط انسان به گناه را تحریک می‌کند. بیدایش باب سوم، که بعداً به عنوان خود شیطان شناخته می‌شود.

مکاشفه ۱۲، بخش نهم. متن پیدایش به ما نمی‌گوید که چگونه او، یعنی شیطان، اولین گناه را مرتکب شد. اما سطرهای آغازین پیدایش سوم روشن می‌کند که از آنجایی که مار توسط خدا ساخته شده است، هیچ جایگاه مستقلی شبیه به خدا ندارد، بلکه تیره‌تر است، اما با رنگی تیره‌تر.

او مانند خدا وجود مستقلی ندارد، اما در رنگی تیره‌تر. یعنی دوگانه‌گرایی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی نادرست است. بسیار خب.

خدا شر را نیافرید و خدا شیطان را هم. اوه نه، نه، نه، نه، نه، نه. هیچ اصل ابدی برای خیر و شر وجود ندارد. شر نیافرید.

از آنجایی که هر چیزی در خلقتی که خدا آفرید بسیار نیکو بود، در پیدایش ۱۳۱، می‌توان فرض کرد که این موضوع در مورد مار نیز صادق بوده است. وقتی او آفریده شد، نیکو بود. اشاره واضح، استنتاج است.

استنباط واضح این است که مار خود در برهه‌ای از زمان، پیش از سقوط آدم و حوا، سقوط کرده است. استنباطی که یهودا آماده‌ی استخراج آن است. آیه‌ی ششم از یهودا چنین نتیجه می‌گیرد که گناه ابعادی دارد. که فراتر از نژاد بشر است.

، من به عواقب گناه انسان که فراتر از نژاد بشر است، فساد نظام آفرینش و تسلیم نظام آفرینش به سرخوردگی اسارت و زوال، رومیان ۲۰:۸-۲۱ اشاره نمی‌کنم. بلکه، من به گناه موجودات آسمانی سرکش، یعنی خود فرشتگان، اشاره می‌کنم. اگرچه کتاب مقدس در مورد این واقعیت اسفناک نسبتاً کم می‌گوید، اما دریچه‌های کوچکی وجود داشت.

این کتاب [بینشی در مورد این سقوط پیشین ارائه می‌دهد که بسیار روشنگر است. بخشی از نقل قول مبارزه. ما علیه قدرت‌های این دنیای تاریک و علیه نیروهای معنوی شر در قلمروهای آسمانی است. افسسیان ۶:۱۲:

این مبارزه، بُعدی کیهانی و در واقع آسمانی دارد که بار دیگر در دو فصل اول کتاب ایوب به آن اشاره شده است. سه ویژگی دیگر این گناه غیرانسانی فرشته‌وار در کتاب مقدس، به گونه‌ای نقش خنثی‌کننده‌ی گناه انسان را ایفا می‌کنند. اول، گناه اولیه‌ی انسان، نژاد بشر را آلوده کرد و خشم خدا را بر تمام نژاد نازل نمود.

گناه اولیه فرشتگان، کسانی را که گناه کردند فاسد کرد، در حالی که بقیه تحت تأثیر قرار نگرفتند. با این تفاوت اساسی در نحوه ساختار گناه در دو نژاد، انسان و فرشتگان به ماهیت غیرارگانیک و غیرمولد فرشتگان روی می‌آورند. به گفته عیسی، فرشتگان ازدواج نمی‌کنند.

متی ۲۲:۳۰ در هیچ کجا به صراحت بیان نشده است. دوم، به لطف خدا، نجات‌دهنده‌ای برای انسان‌های سقوط کرده ظهور کرده است، اما هیچ نجات‌دهنده‌ای برای فرشتگان ظهور نکرده است. نقل قول کنید، زیرا مطمئناً او به فرشتگان کمک نمی‌کند، بلکه به فرزندان ابراهیم.

عبرانیان ۲:۱۶. با ۲:۵ مقایسه کنید. انبوه شیاطین کاملاً بدون امید زندگی می‌کنند. آنها می‌دانند که زمانی مقرر برای عذاب بی‌پایان و آگاهانه‌شان وجود دارد. متی ۸:۲۹. با مکاشفه ۲۰:۱۰ مقایسه کنید. هیچ کدام از آنها متوجه نمی‌شوند که کلمات، نقل قول، به سوی من می‌آیند، ای همه شما که خسته و رنجور هستید. من به شما آرامش خواهم داد. متی ۱۱:۲۸ برای آنهاست.

حداقل، شناخت این حقیقت باید در مردان و زنان رستگار شده، فروتنی و سپاسگزاری مبهوت از حاکمیت فیض ایجاد کند. خدا موظف نبود ما را نجات دهد. او تصمیم نگرفت که فرشتگان سقوط کرده را نجات دهد.

، سوم، هیچ متنی فرشتگان را به عنوان کسانی که به صورت خدا ساخته شده‌اند، به تصویر نمی‌کشد. همانطور که این ادعا در مورد انسان‌ها مطرح می‌شود. پیدایش ۱:۲۶-۲۷.

علاوه بر این، با در نظر گرفتن این سه مشاهده، اوج برکت برای حاملان تصویر رستگار شده خدا، هنگامی که

گناهشان به طور کامل از بین رفته باشد، رویای فرخنده است. آنها چهره او را خواهند دید. مکاشفه ۲۲:۴ برخلاف والاترین مرتبه فرشتگان که در حضور خدا دائماً صورت خود را با بال‌هایشان می‌پوشانند.

اشعیا ۶:۲. با مکاشفه ۴:۸ مقایسه کنید. حداقل یک راه وجود دارد که نتیجه گناه شیطان و یارانش شبیه نتیجه گناه انسان‌های توبه نکرده و غیربازسازی شده است. این گناه به رنج ابدی آگاهانه ختم می‌شود. مکاشفه ۲۰:۱۰. با مکاشفه ۱۴:۱۱ مقایسه کنید. شیطان وقتی که سرانجام و برای همیشه به دریاچه آتش سپرده می‌شود، از شیطان بودن دست نمی‌کشد و به طرز شگفت‌انگیزی پاک و مقدس نمی‌شود.

او برای همیشه شرور خواهد بود و مجازات خواهد شد. به همین ترتیب، هیچ مدرکی از کتاب مقدس وجود ندارد که جهنم پر از انسان‌های پاک شده باشد. برزخی وجود ندارد.

هیچ جایگاه سومی وجود ندارد. همانطور که الهیات رسمی کاتولیک هنوز تعلیم می‌دهد، همانطور که اسناد شورای دوم واتیکان نشان می‌دهد، این یک امید واهی است. ساکنان جهنم همچنان به دنبال توجیه خود به جای توجیه الهی خواهند بود.

آنها همچنان خود را دوست خواهند داشت در حالی که از خدا متنفرند، و همچنان آنچه را که سزاوار گناه است، دریافت خواهند کرد. این به توضیح مسئله دشوار مجازات ابدی کمک می‌کند. اگر توبه‌ای در کار نباشد، مجازات ادامه می‌یابد.

سوم، گناه به طرق مختلفی به تصویر کشیده شده است. سوم، تاکنون، من عمدتاً از کلمه عمومی گناه استفاده کرده‌ام، اما گناه با کلمات، عبارات و توصیفات روایی بسیاری به تصویر کشیده می‌شود. گناه را می‌توان به عنوان تخطی از قانون در نظر گرفت، که پیش فرض آن قوانینی است که مورد تخطی قرار می‌گیرند.

گناه گاهی به عنوان قدرتی که بر ما غلبه می‌کند به تصویر کشیده می‌شود. اغلب، گناه به طور اجتناب‌ناپذیری با بت‌پرستی گره خورده است. گناه را می‌توان به عنوان پلیدی، به عنوان از دست دادن هدف، به عنوان حماقت، به عنوان وابسته به جسم، که به سختی می‌توان آن را در یک کلمه انگلیسی توصیف کرد، به عنوان کفر، به عنوان بردگی، به عنوان زنا‌ی معنوی و به عنوان نافرمانی تصور کرد.

گناه، جرم افراد است، اما عمیقاً اجتماعی و چند نسلی است. گناهان پدران به فرزندان تا نسل سوم و چهارم منتقل می‌شود، و گناهایی که در روزگار حزقی مرتکب شدند، پیامد اجتناب‌ناپذیر خود را در ویرانی اورشلیم و معبد آن به همراه دارند. کتاب مقدس بارها گناه را بر حسب گناه افراد به تصویر می‌کشد.

در مواقع دیگر نشان می‌دهد که چگونه گناهان برخی از طرفین، دیگران را به قربانیانی بی‌پناه تبدیل می‌کند. گناه عخان در نبرد عای باعث کشته شدن او و خانواده‌اش شد. گناهان مخالفان، کسانی که سعی کردند دانیال را به دام بیندازند و او را به چاه شیر بیندازند، در کتاب دانیال، شاید فصل ششم، منجر به این شد که آن متهمان به همراه خانواده‌هایشان به چاه شیر انداخته شوند.

این کاربرد برای ما، مادران و پدران، پیش می‌آید که می‌توانیم با شرارت، الگوهای بد و عصیان خود علیه خدا فرزندان و نوه‌هایمان را به جهنم بفرستیم. کارسون می‌نویسد، برخی از قدرتمندترین تصاویر گناه در روایاتی رخ می‌دهند که در آن‌ها از این کلمه استفاده نمی‌شود زیرا استفاده از آن ضروری نیست. برای مثال، می‌توان به توصیف تبادلات بین برادران یوسف فکر کرد، زمانی که آنها بر سر کشتن یا فروش او بحث می‌کردند و دوباره زمانی که به پدرشان دروغ می‌گفتند.

قوی‌تر از آن، روایت اصلی پایانی در کتاب داوران، چنان فساد و زوال روح‌خراش و بی‌آبرویی را به تصویر می‌کشد که حتی آدم‌های به ظاهر خوب داستان نیز به طرز تکان‌دهنده‌ای وقیح هستند. بدون حساسیت عمیق و فزاینده به شیوه‌های چندوجهی و قدرتمندی که کتاب مقدس گناه را به تصویر می‌کشد، نمی‌توان کتاب مقدس را درک کرد. گناه در ساختارهای الهیاتی گرفتار شده است.

چهارم، همانطور که گناه با کلمات، عبارات و توصیفات روایی بسیاری به تصویر کشیده می‌شود، نکته قبلی نیز در ساختارهای کلامی قدرتمندی گرفتار شده است. این ساختارها آنقدر متعدد و غنی هستند که پرداختن به جزئیات آنها مستلزم نوشتن کتابی بسیار طولانی است. در اینجا، صرفاً می‌توانم چند مورد از این ساختارها را بدون ترتیب اهمیت فهرست کنم.

انسان‌شناسی. دو فصل اول کتاب مقدس انسان‌های بی‌گناه را به تصویر می‌کشد. دو فصل آخر کتاب مقدس انسان‌های دگرگون‌شده، بخشیده‌شده و عاری از گناه را به تصویر می‌کشد.

تمام فصل‌های میانی، انسان‌های گناهکار را به تصویر می‌کشند یا پیش‌فرض می‌گیرند، به استثنای فصل‌هایی که انسانیت عیسی را توصیف می‌کنند و اصرار دارند که او کاملاً بی‌گناه است. برای بقیه ما، توصیفات از گناهکار بودنمان می‌خوانیم که جهانی بودن و فراگیری گناه را بیان می‌کند، به عنوان مثال، رومیان ۳: ۹-۲۰، و ارتباط آن با آدم، رئیس فدرال ما، به عنوان مثال، رومیان ۵: ۱۲-۲۱. از چنین شواهدی، فرمول‌های الهیاتی بهاری سعی می‌کنند آنچه کتاب مقدس می‌گوید را در چند کلمه خلاصه کنند.

ما از گناه نخستین و تباهی کامل صحبت می‌کنیم و با دقت توضیح می‌دهیم که منظورمان از چنین عباراتی چیست و چه نیست. به استثنای عیسی مسیح، قطعاً منظور ما نه تنها این است که همه انسان‌ها بین عدن و هبوط، و قبل از هبوط و رستخیز، در آسمان‌ها و زمین جدید وجود دارند و نه تنها گناهکارند، بلکه گناه یک ویژگی اختیاری نیست که به طور نامحسوس به موجودات بی‌عیب و نقص نسبت داده شود، بلکه یک قدرت فراگیر و گناه و تراژدی است که تمام تجربیات انسانی را تعریف می‌کند و خواستار لطف الهی است. دو ساختار الهیاتی که گناه در آنها گرفتار شده است.

پاراگراف‌های آغازین این مقاله به برخی از پیوندهای بین گناه و نجات‌شناسی اشاره می‌کند. می‌توان به پنوماتولوژی، آموزه روح‌القدس، به‌ویژه تقسیم اساسی بشر سقوط کرده به کسانی که صرفاً طبیعی هستند و کسانی که روح‌القدس را دارند، اول قرن‌تین ۱۰: ۲-۱۵، پرداخت. تأثیر کار گناه در همه کسانی که از خدا متولد شده‌اند، قابل مشاهده است، حتی اگر مکانیسم‌های آن مبهم باشند.

می‌خواهم به یک پاورقی اشاره کنم. آبراهام کوپر، خرد و شگفتی، فیض مشترک در علم و هنر. واضح است، نقل قول می‌کنم، که این تضاد بین انسان طبیعی و انسان معنوی است.

با این اوصاف، کتاب مقدس صرفاً به کسی که کتاب مقدس را در نظر می‌گیرد و کسی که آن را در نظر نمی‌گیرد، اشاره نمی‌کند. این گفته با قائل شدن تمایز بین داشتن و نداشتن روح خدا، (اول قرن‌تین ۱۲: ۲) بسیار عمیق‌تر می‌شود. روح، ثمره روح را به بار می‌آورد، (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳)، که در مقابل اعمال نفس قرار می‌گیرد، (آیات ۱۹-۲۱) (که روش دیگری برای توصیف گناه است).

در حال حاضر، ما خود را به چند اظهار نظر در مورد تنها یک عنصر از طرح نجات خداوند، یعنی تغییر دین محدود می‌کنیم. در جامعه‌شناسی دین، همانطور که در اصطلاح رایج است، تغییر دین به معنای تغییر وفاداری از یک دین به دین دیگر است. یک بودایی مسلمان می‌شود، یا برعکس.

یک تائوئیست مسیحی می‌شود. یک مسیحی ملحد می‌شود. یک ملحد هندو می‌شود.

در هر مورد، معمولاً می‌گوییم که آن شخص تغییر مذهب داده است. حتی ممکن است وقتی شخصی فرقه یا وفاداری خود را تغییر می‌دهد، از عبارت «تغییر مذهب» استفاده کنیم. ما از یک باپتیست که به کاتولیک رومی می‌پیوندد صحبت می‌کنیم.

کارسون یک باپتیست است. یا برعکس. با این حال، در مسیحیت اعترافی، تغییر دین تمرکز بسیار دقیق‌تری دارد.

از نظر پدیدارشناسی، وقتی شخصی واقعاً مسیحی می‌شود، وفاداری مذهبی خود را تغییر داده است. بنابراین ما هنوز می‌توانیم از گروه کلمات تغییر دین به شیوه‌ای صرفاً توصیفی استفاده کنیم. اما در پس این پدیده بیرونی، دگرگونی ماوراءالطبیعه نهفته است.

در اصطلاحات کتاب مقدس، شخصی از تاریکی به نور، از مرگ به زندگی منتقل شده است. آن شخص دوباره متولد شده است، از بالا متولد شده است. چشمانی که زمانی کور بودند، اکنون می‌بینند.

گوسفند گمشده پیدا شده است. امور طبیعی مغلوب امور ماوراءالطبیعه شده‌اند. از نظر رابطه‌ای و قانونی، یک گناهکار با خدا آشتی کرده است.

از نظر فرجام‌شناسی، شخص از قبل به پادشاهی‌ای که آغاز شده تعلق دارد و در نتیجه با امید قطعی و یقینی رستاخیز دگرگون‌کننده و کمال همه چیز زندگی می‌کند. نتیجه نهایی کمال خواهد بود. زیرا هیچ گناه یا آلودگی شری در آسمان جدید و زمین جدید مجاز نخواهد بود.

البته در چنین کاربردهایی، نمی‌توان واژه «تغییر دین» را به درستی در مورد افرادی که وفاداری مذهبی خود را تغییر می‌دهند، به کار برد. این واژه فقط در مورد کسانی قابل استفاده است که به قوی‌ترین معنای عهد جدید کلمه مسیحی می‌شوند. به طور خلاصه، دگرگونی ذاتی در تغییر دین در این معنای الهیاتی، به طور اجتناب‌ناپذیری با طرح و قدرت خداوند برای مقابله با گناه در زندگی فرد و در نهایت نابودی کامل آن گره خورده است.

تقدیس برای اهداف فعلی، ما مقولاتی مانند تقدیس موقعیتی یا قطعی را حذف خواهیم کرد. این برای ما مفهوم الهیاتی رشد در تقدس را باقی می‌گذارد، مفهومی که می‌تواند به طرق مختلف بدون استفاده از اصطلاح تقدیس بیان شود.

کارسون از مغالطه‌ی مفهوم کلمه اجتناب می‌کند، که می‌گوید برای صحبت در مورد آن واقعیت باید از کلمه‌ی تقدیس یا تقدیس استفاده کنید. نه، لازم نیست. چه کسی این قانون را وضع کرده است؟ نویسندگان کتاب مقدس چنین قانونی را نمی‌شناسند.

برای مثال، در فیلیپیان ۳، پولس معتقد نیست که در مسیح به بلوغ کامل رسیده است. بلکه او به تلاش خود ادامه می‌دهد، نقل قول می‌کند، او به تلاش خود ادامه می‌دهد تا چیزی را که مسیح، به خاطر آن مرا به چنگ آورد، به چنگ آورد. آیه ۱۲، آنچه او برای آن تلاش می‌کند، آنچه در پیش رو دارد، نقل قول می‌کند، هدف بردن جایزه‌ای است که خدا برای آن مرا در مسیح عیسی به سوی آسمان فراخوانده است.

آیه ۱۴، وجود رستاخیز. آیه ۱۱ و ۲۱، که در مقابل دشمنان صلیب مسیح است، که، نقل قول، سرنوشتشان نابودی است و خدایشان شکمشان است و جلالشان در شرمساری‌شان است. آیات ۱۸ و ۱۹ از همان

فیلیپیان ۳. کسانی که بالغ هستند باید دیدگاه پولس را بپذیرند، از او الگو بگیرند و مطابق آنچه ما قبلاً به دست آورده‌ایم، زندگی کنند.

آیات ۱۴ تا ۱۷. به عبارت دیگر، تقدیس اکنون در پولس و دیگر مؤمنان عمل می‌کند، آغاز آنچه که در نهایت در جلال نهایی حاصل خواهد شد. این شامل وفاداری محکم به انجیل است که از همه چیز، نقل قول اعتماد به جسم، آیه ۳، اجتناب می‌کند و برای، نقل قول، عدالتی که از جانب خدا بر اساس ایمان می‌آید، آیه اشتیاق دارد. به عبارت دیگر، تقدیس با کشتن گناه، با هم‌نوایی با عیسی، با دگرگونی اخلاقی و معنوی اکنون، ۹، در انتظار دگرگونی اوج‌گیرنده آینده، گره خورده است.

در سخنرانی بعدی‌مان، به مقدمه‌ی کارسون ادامه خواهیم داد و به قول بعضی‌ها چیزهای خوب بیشتری یاد خواهیم گرفت.

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد آموزه‌های انسانیت و گناه است. این جلسه ۹، آموزه گناه، دی. ای. کارسون، اهمیت ذاتی گناه است.